

علامه حلی

(۲)

علامه حلی در تمام صفات بارزه انسانی و ملکات فاضله نفسانی ممتاز بوده ؛ و چنانکه پیداست گذشته از اینکه وی این معنی را از خاندان پدری و مادری خود بارث برده بود ؛ شخصاً نیز از روزگار کودکی و ایام جوانی همواره به تهذیب نفس و تکمیل مراتب اخلاقی اهتمام داشته است . زیرا وی از یکطرف خواهرزاده محقق حلی مؤلف کتاب « شرایع » است که آئینه تمام نمای یک انسان مهذب و دانشمند پاکسرشت بوده ، و از طرفی فرزند نایبه سدید الدین یوسف یکی از بزرگترین علمای روشندل و شاگرد نامی محقق حلی است که بگفته دانشمند بزرگ حسن بن داود در کتاب رجال خود ؛ فقیهی محقق و استادی عظیم - الشأن بوده است .

بعلاوه علامه در خدمت خواجه حکیم نصیر الدین طوسی و سید بزرگوار رضی الدین علی بن طاووس و دیگر استادان عالیقدر خود جهات اخلاقی را کامل نموده و در نتیجه همانطور که از لحاظ مراتب علمی در روزگار خویش نظیر نداشت و کسی بیایه اش نمیرسید ، در عظمت نفس و تقوی و فضیلت هم بی نظیر بود .

اوهر گاه در اجازات خود نام علمای پیشین و معاصران خود را میبرد حتی وقتی بنام شاگردان خویش میرسد ، با بهترین عبارات که نماینده صفای دل و سلامت روح و خلوص نیت آن علامه عالی مقام است از آنان یاد میکند .

یک نمونه جالب

چنانکه در شرح حال مستقل فرزند عالیقدرش فخرالمحققین محمد خواهم گفت ؛ علامه در وصیت نامه ای که برای او نوشته ، هر گاه از فرزندش نام میبرد میگوید « خداوند مرا

فدای او گرداند ، و چنان با وی سخن گفته که آدمی یکباره از اوج نخوت و سنگدلی بعضیض فروتنی و تواضع پائین می آید و خود را خیلی کوچک و حقیر می بیند . علامه نابغه ای متحرک و دانشمندی اجتماعی و در عین حال عالمی عابد و عابدی زاهد و زاهدی بس پر هیز کار بوده است . در کتاب « ریاض العلماء » مینویسد : علامه حلی سرآمد زهاد و پارسیان بود . سید حسین مجتهد در رساله « نجات القدریه » راجع بزهودی نقل میکند که بفرزندش وصیت نمود پس از مرگ تمام نمازها و روزه ها و حج او را از اول تکلیف تا هنگامی که از دنیا رفته است ، مجدداً برایش انجام دهند ؛ با اینکه بچج رفته بود ! (۱)

این وصیت را کسی نموده که موقع بلوغ از علمای نامی و بقولی مجتهد مسلم بوده و از سنین کودکی نماز خوان و روزه گیر و آشنای بمسائل شرعی و تکالیف مذهبی خود بوده است ! !

يك نونه ديگر

ابن تیمیه حنبلی یکی از انشندان بسیار متمصب اهل تسنن است که از رؤسای فرقه افراطی و هابی نیز بشمار می آید . وی از معاصران علامه بود ؛ چون کتب علامه بدست وی رسید که با استدلال قوی در هر مورد راجع بامامت امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد معصومین وی سخن گفته و مورد توجه شیعه و سنی واقع شده است ، کتابهایی در رد علامه نوشت و در آن کتابها از حدود ادب و نزاکت پارافراتر گذاشت و حتی علامه را با سخنان ناشایست یاد کرد و بنظر خود با این تندرویها جواب علامه را داد ؛ غافل از اینکه بگفته سعدی « سنت جاهلان است که چون به حجت از خصم فرومانند سلسله خصومت بچنبانند ؛ همچون آذر بت تراش که جواب حجت برادرزاده خود براهیم را نداشت بچنگش برخاست که : **لئن لم تننه لارجمنک** ، ابن تیمیه چنان در این باره راه افراط پیمود که علمای منصف اهل سنت هم زبان بنگوش وی گشودند و استدلال واهی و منطق پوچ او را در کتاب « منهاج السنه » و غیره بیاد اعتراض گرفتند . چه وی در آن کتاب و سایر کتب خود بعنوان رد علامه بسیاری از مناقب و فضائل ائمه معصومین را که کتب معتبر و صحاح اهل سنت مشحون از آنست منکر و برخلاف سیره اهل مذهب خود همه را باطل دانست ؛ نکته جالب اینجاست که هر چه وی دست و پا میزد ؛ علامه کوچکترین اعتنایی بوی نمی نمود ؛ در روایات الجنات از تذکره نورالدین علی بن عراق مصری نقل میکند که ابن تیمیه در پنهانی از علامه نکوهش میکرد - چون خبر بعلامه رسید این دو شعر را نوشت و برای او فرستاد :

طراً لصرت صدیق کل العالم

لو كنت تعلم کلاما علم الوری

لکن جهلت فقلت ان جميع من

یهوی خلاف هواك ليس بمالم

یعنی : واگر آنچه را سایر مردم میدانستند ، توهم میدانستی ، دوستدار دانشمندان میشدی ، ولی جهل و نادانی را پیشه ساختی و گفתי هر کس برخلاف هوای نفس تو می رود ؛ دانشمند نیست ! ، و در جواب حملات و نکوهشهای وی بهمین دوشعرا کتفا نمود .

علامه وسید موصلی

علامه بزرگوار علاوه بردارای بودن صفات برجسته کمالی و مقامات علمی و عملی ؛ دانشمندی سخنور و زبان آور بوده ، بطوریکه هنگام مناظره با حریفان خویش هیچگاه درمانده نمیکشت ؛ و همه جا با نیروی بیان و عاطفه بر تمام علوم و فنون متداول عصر که همه را بر سر حد کمال و اجتهاد داشت بر همگان غلبه می یافت ؛ و همه از هوش سرشار و حاضر جوابی او در شگفت می ماندند .

فقیه بزرگ مرحوم شیخ یوسف بحرانی در ولؤلؤة البحرین ، از کتاب محبوب القلوب قطب الدین اشکوری فیلسوف معروف نقل میکند که : روزی علامه در مجلس سلطان محمد خدابنده با علمای مذاهب اهل تسنن بحث و مناظره مینمود (۱) بعد از اتمام مناظره و بیان حقیقت مذهب شیعه امامیه ؛ خطبه بلیغی مشتمل بر حمد خدا و درود بر محمد مصطفی و ائمه هدی علیهم السلام ایراد کرد و از جمله چون بنام ائمه اطهار رسید بر آنها صلوات فرستاد (صلوات معمول میان شیعیان یعنی : اللهم صل علی محمد و آل محمد - بعکس اهل تسنن که نوعاً فقط بر پیغمبر (ص) صلوات میفرستند و میگویند صلی الله علیه وسلم)

در این موقع سیدی از اهالی موصل که پیرو مذهب تسنن بلکه ناصبی و از جمله حضار مجلس شاه و ساکت نشسته بود از شنیدن صلوات بر آل پیغمبر برآشفت و بعلامه گفت : چه دلیلی دارید که صلوات بر غیر پیغمبران هم جایز است ؟ علامه بلا درنگ گفت : دلیل این آیه شریفه است : **الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا ان الله وانا الیه راجعون واولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولئک هم المهددون** یعنی کسانی که هر گاه مصیبتی می بینند میگویند ما از آن خدائیم و بسوی او بازگشت میکنیم ؛ درود و صلوات خداوند بر آنها است - آنان بحقیقت رسیده اند .

سید موصلی با عصبانیت گفت : کدام مصیبت بر اولاد پیغمبر رسیده که مستحق صلوات و درود الهی باشند ؟ ؛ علامه فرمود : کدام مصیبت سخت تر و دردناکتر از این است که چون

(۱) شرح جالب و مفصل بحث و مناظره علامه را در مجلس سلطان محمد خدابنده

توئی از میان اولاد آنها پیدا شده که بیگانگان را بر آنها ترجیح می‌دهی و حاضر بیستی فضائل آنها را بشنوی! حضار از این جواب بخندیدند و از بدیهه گوئی علامه و لطف بیان وی تعجب نمودند!

مؤلف روضات الجنات بعد از نقل این داستان میگوید: «باید دانست که دلیل بر جواز صلوات بر آل محمد روایاتی است که در کتب خود اهل تسنن است چنانکه احمد بن حجر عسقلانی دانشمند متصّب اهل سنت در کتاب «صواعق محرّقه» روایت صحیح از کعب بن عجره نقل میکند که چون آیه شریفه: ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما نازل شد عرض کردیم یا رسول الله چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد. و نیز در روایت حاکم نیشابوری است که گفتیم: یا رسول الله چگونه بر شما صلوات بفرستیم فرمود: بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد این سؤال و جواب دلیل بر این است که صلوات بر آل محمد بهمین کیفیت امر شده است. پیغمبر آل خود را در مقام خویش دانسته؛ زیرا مقصود از صلوات فرستادن تعظیم و بزرگداشت پیغمبر است و صلوات بر آل محمد نیز بهمین منظور میباشد»

باید دانست که دلیل بر جواز صلوات بر آل محمد (ص) منحصر باین دوروایت نیست زیرا گذشته از صلوات بر آل محمد روایات معتبر شیعه که همه جا پیغمبر و ائمه اطهار طرز صلوات فرستادن بر پیغمبر و آل او را بما آموخته و گفته اند بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد؛ در سایر کتب دانشمندان بزرگ اهل تسنن مانند مسند احمد بن حنبل پیشوای فرقه حنبلی و غیره چندین روایت از پیغمبر نقل میکنند که فرمود: هر گاه خواستید بر من درود بفرستید بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد. با این فرق که در روایات اهل تسنن لفظ «علی» قبل از آل اضافه شده و مسلماً این هم در اصل روایت نبوده و راوی بر آن افزوده است؛ برای اطلاع بیشتر رجوع کنید بکتاب «غایة المرام» تألیف محدث عالیقدر سیدهاشم بحرانی قدس سره (نا تمام)

باین تفهیمیر توجه کنید

از حضرت امیر المؤمنین (ع) پرسیدند که خیر و نیکی چیست؟ آن حضرت در تفسیر آن فرمودند: خیر و نیکی آن نیست که مال و فرزندان بسیار گردد؛ بلکه خیر آنست که علم و معرفت افزون؛ و حلم و بردباریت زیاد شود؛ و دیگر اینکه باطاعت و عبادت پروردگار افتخار کنی؛ پس اگر نیکی کردی خدا را سپاسگزاری و اگر بد کردی از خدا آمرزش بخواهی

(نقل از نهج البلاغه)